

بررسی نقش خاندان دارستیان شیرازی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عهد سلجوقی

دکترسید ابوالقاسم فروزانی عضو هیات علمی دانشگاه شیراز
مریم کارگزار کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلام

چکیده

اندکی پس از ظهور اسلام در ایران، افرادی از خاندان‌های دیرینه سال و دبیر پیشه ایرانی، در پرتو آگاهی بر فنون اداری و تسلط بر دو زبان عربی و فارسی و نیز موقعیت مطلوب اقتصادی به مقامات عالیه درباری و دولتی تا حد مقام وزارت رسیده‌اند. خاندان دارستیان شیرازی یکی از همین دودمان‌های دیوان سالار است که سه تن از اعضای آن خاندان در سده‌های پنجم و ششم هجری به مناصب مهم دیوانی دست یافتند. ابوالفتح ابن دارست شیرازی به وزارت خلیفه عباسی القائم بامرالله رسید، ابوطالب ابن دارست وزارت دو پادشاه سلجوقی و اتابکان سلغری را در کارنامه خود دارد و تاج الملک ابوالغنائم در دوران ملکشاه سلجوقی نامزد مقام وزارت گردید اما با مرگ ملکشاه و جنگ قدرت بین مدعیان سلطنت وی در مقام سابق خود باقی نماند و اندکی بعد کشته شد.

این مقاله در صدد است نخست با توصیفی مستند به شناختی جامع از این سه چهره دیوانسالار ایرانی برسد و با توجه به شرایط روزگار آنان رفتار سیاسی این شخصیت‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: وزارت، سلجوقیان، دارستیان شیرازی. *مطالعات فرهنگی*
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۱

E-mail: Foroozani_s_a@yahoo.com

مقدمه

پس از پیروزی سلجوقیان در نبرد دندانقان (۴۳۱ق) و مهاجرت بزرگ ترکان به نواحی داخلی ایران فصل جدیدی در تاریخ این سرزمین گشوده شد، ترکان سلجوقی این نو مسلمانان متعصب توانستند بسرعت حاکمیت خود را بر همه نقاط ایران اعمال کنند و این روسای قبایل که اکنون به صورت فرمانروایان یک سرزمین بزرگ درآمدند برای تطبیق خود با اوضاع جدید ناگزیر از جذب مردان تحصیل کرده ایرانی بودند، در این شرایط به ضرورت یا مصلحت عده ای از ایرانیان هوشمند و کارآمد به خدمت آنان در آمدند و با بر عهده گرفتن امور دیوانی به کمک این ترکان تازه وارد شتافتند. بر قله دیوانسالاری ایرانیان خواجه نظام الملک ایستاده است که در مدت ۳۰ سال وزارت توانست تاج و دوات را با یکدیگر پیوند دهد و به قدرتی انحصاری دست یابد، اما در کنار نام افراد مشهوری مانند خواجه نظام الملک یا عمید الملک کندی، خاندان دارستیان شیرازی از خاندان های بزرگ دیوانسالار و توانگر فارس قرار دارد که توانست در برهه هایی از تاریخ ایران نقش آفرینی کند، از این خاندان سه نفر به مناصب عالی درباری رسیدند که به ترتیب به بررسی ویژگی های آنان پرداخته ایم.

ابوالفتح منصور بن دارست شیرازی (م ۴۶۷)

ابوالفتح منصور بن احمد بن دارست شیرازی (م ۴۶۷) ملقب به امین الدوله و مجدالوزراء از وزیران القائم بامرالله خلیفه عباسی و از خانواده های سر شناس شیراز بود. مولف نسائم الاسحار در مورد خاندان دارستیان در قرن پنجم هجری می گوید: «و بدان وقت در ملک شیراز دو قبیله از محتشمان قبایل معروف بودند یکی دارستیان و دیگری خورشیدانیان» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۱ و ۲۲) ابوالفتح منصور در دوران ابوکالیجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهالدوله بن عضدالدوله بویه (م ۴۴۰) در شیراز خزانه دار بود (همان جا) ابن اثیر می گوید: «ابن دارست در آغاز کار بازرگانی برای ملک ابی کالیجار میکرد» (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۶، ۳۶۵) در منابع از کمالات اخلاقی و خط زیبای او سخن رفته است (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۲). ابوالفتح بن دارست در سال ۴۵۳ هـ به وزارت خلیفه القائم با مرالله انتخاب شد بنداری اصفهانی در مورد وزارت ابن دارست می گوید: وزیر خلیفه هلاک شده بود و خلیفه به دنبال شخصی برای وزارت بود و ابو تراب اثیری (حاجب الحجاب) برای مقام وزارت انتخاب شده بود اما دشمنی بین ابو تراب و یکی از ملازمان خلیفه به نام ابو منصور بن یوسف سبب شد ابن دارست به خلیفه معرفی شود به نوشته بنداری «دشمنی ابن یوسف را برانگیخت که نزد خلیفه نام ابن دارست را برد و ویرا نیکویی گوید» (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۷). ابن یوسف گفته بود: «ابن دارست بی آنکه

اقتضای بخواهد خدمت میکند و مالی هم تقدیم مینماید» (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۶، ۳۶۵). در پی این احوال از طرف دربار خلافت نامه‌ها به ابن دارست نوشته می‌شود مبنی بر دعوت او برای وزارت و پاسخ ابن دارست در آغاز مساعد نبود «پاسخ ابن دارست که در خواست و استعفا از قبول وزارت کرده بود رسید» (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۷) اما فرستاده‌ای برای آوردن ابن دارست به شیراز آمد و سرانجام ابوالفتح بن دارست وزارت را پذیرفت و به فرمان خلیفه از شیراز به بغداد فراخوانده شد.

وزارت این وزیر شیرازی هم زمان با پادشاهی طغرل سلجوقی بود و عمیدالملک کندی وزیر طغرل که از این انتصاب خشنود نبود از طرف طغرل به خلیفه نوشت که «آوردن و بخدمت گماشتن ابن دارست را سلطان خوش ندارد زیرا ابن دارست اگر از نظر ثروت توانگرست از نظر لیاقت مستمند و درویش است». (همان جا) اما خلیفه به این بهانه که او بفرمان ما از وطن دور شده و بازگرداندن ابن دارست جایز نیست نظر طغرل را نپذیرفت، بدین ترتیب ابن دارست به بغداد آمد و وزارت خلیفه را برعهده گرفت «در نیمه ربیع الاخر بود که خلعت وزارت پوشید و در منصب خود به نشست و شاعران زبان بمدح او گشودند» (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۶، ۳۶۵) و ابن دارست در مقام وزارت به سروسامان دادن امور دیوانی مشغول شد.

وزارت ابن دارست مقارن بود با خواستگاری طغرل از دختر خلیفه و عمیدالملک کندی که برای به خواستگاری به بغداد آمد و مورد استقبال ابن دارست ابوالفتح قرار گرفت. به نوشته بنداری «وزیر خلیفه برای استقبال آیندگان تا نزدیکی نهر روان بیرون آمد. وزیر و عمیدالملک در سواری یکدیگر را ملاقات کردند» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۳). و عمیدالملک «دوات ابن دارست وزیر خلیفه را گرفت و آمدن خود و امیرانی که با وی بودند به خلیفه اطلاع داد.» (همان جا)

اما در همان زمان بین این دو وزیر کدورتی پیدا شد منشی کرمانی می‌گوید: «عمیدالملک از علو مرتبت و سمو منزلت و نباهت قدر و جلالت امر وزیر بشکوهید و بوقت مراجعت بخدمت سلطان از حضرت سلطنت نامه فرستاد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۲). در پی این ماجرا نامه دوم طغرل مبنی بر عزل ابن دارست به خلیفه رسید خلیفه برای بار دوم هم نپذیرفت اما وزیر شیرازی متوهم شد (همان جا) و از وزارت کناره‌گیری کرد و به قول بنداری «ابن دارست از همه این مقامات گذشت و اصولاً از خدمت استعفا کرد. بعلت طبع حساسی که داشت به میل خود از همه اعراض کرد» (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۸). دوران کوتاه وزارت ابن دارست در سال ۴۵۴ هـ به پایان رسید او به اهواز رفت و در سال ۴۶۷ هـ در همان شهر درگذشت (ابن جوزی، ۱۳۵۹: ج ۸، ۲۹۸).

تاج الملک ابوالغنائم بن دارست شیرازی (م ۴۸۶)

یکی دیگر از افراد خاندان دارستیان شیراز ابوالغنائم جمال الدین تاج الملک مرزبان بن خسرو فیروز شیرازی است او «از وزیر زادگان شیراز بود» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۱۶) و منشی کرمانی از خویشاوندی ابوالغنائم با ابوالفتح بن دارست شیرازی می‌گوید (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۲) ابوالغنائم شیرازی در سال ۴۳۸ هـ در فارس متولد شد و در خانواده‌ای دیوان سالار و اهل قلم پرورش یافت و در زیر دست پدر با آداب دبیری آشنا شد، «پدر ابوالغنائم در خدمت ملوک این سرزمین سمت وزارت داشت» (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۸: ۹۳)

ابوالغنائم در زمان یکی از امرای نظامی دستگاه ملکشاه به نام عمادالدوله ساوتگین در فارس وارد خدمات دیوانی شد و این سرهنگ ترک نژاد که آثار نبوغ و کیاست را در تاج الملک دید او را به درگاه ملکشاه معرفی کرد. «و نزد سلطان از تاج الملک نیکوئی گفت و اظهار کرد که شایسته خدمت سلطان است. ساوتگین گفته بود که تاج الملک بر خزینه و اموال او رسیدگی می‌کند و مورد اعتماد اوست» (بنداری، ۱۳۵۶: ۷۰) پس از این که ابوالغنائم مورد توجه ملکشاه قرار گرفت، سلطان وزارت بعضی از فرزندان او را به او واگذار کرد و بزودی امین و مورد اعتماد آن پادشاه واقع شد، ملکشاه حرم و خانه و خزائن خود را به او سپرد و علاوه بر اعزام او به ماموریت‌های مهم سیاسی و نظامی و ریاست دیوان انشا و طغرای سلطانی را نیز در اختیار او گذاشت (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۸: ۹۳). بتدریج ابوالغنائم به فردی تاثیر گذار در دربار و حرم خانه ملکشاه تبدیل شد، از اشعار معزی می‌توان به نفوذ ابوالغنائم و میزان اختیار و اعتبار او در دربار ملکشاه پی برد:

«پیش سلطان هست جاهت بیشتر هر ساعتی	لاجرم در ملک و دولت هست جاهت بیشتر
خانه محروس و فرزند عزیز شاه را	کخدای نامداری و وزیر نامور
از جلال تو سه حضرت را جلال است و شرف	و ز جمال تو سه دیوان را جمالست و خطر
تا قلم گشته است در دست تو مفتاح فتوح	هست هر سال نوی این شاه را فتحی دگر
گاه جوش لشکرش در شام و در انطاکیه	گاه گرد مرکبش در خلخ و در کاشغر»

(معزی، ۱۳۶۲: ۳۷۲)

معزی در قصیده دیگر او را محرم اسرار ملکشاه می‌داند و به خدمات او اشاره می‌کند:

«صاحب اسرار سلطان سید احرار دهر آن که او هم تاج ملکت هست و هم دین را جمال

بوالغنائم مرزبان کز خدمتش هر مرزبان برفلک دارد کشیده رایت عز و جلال»
(همان: ۴۳۶)

معزی در ادامه از مهارت اودر کارهای دیوانی می گوید:

«تاج از آن دادش لقب سلطان که دارد در قلم گوهری کش نیست همتا در بحار و در جبال»
(همان جا)

ابوالغنائم در نزد همسر ملکشاه نفوذ و اعتبار زیادی بدست آورد ، طبق گفته راوندی « ترکان خاتون می خواست کی او را بروی نظام الملک بر کشد » (راوندی ، ۱۳۸۶ : ۱۳۳) مولف سلجوقنامه در مورد ابوالغنائم چنین می گوید: « تاج الملک ابوالغنائم فارسی وزیر او (ترکان خاتون) بود صاحب فضل و مخبر بفضل و علم و کفایت و همت عالی معروف و نیز کدخدای جامه خانه سلطان بود » (نیشابوری ، ۱۳۳۲ : ۳۲) .

مولف تجارب السلف او را مردی بزرگ و عالی همت و از خاندان های قدیمی شیراز می داند و به دینداری او اشاره می کند و از روزه داری او در بیشتر ایام سال می گوید و اینکه به هنگام افطار بسیاری از مردم بر سر سفره او روزه خود را می گشودند اما برخی اعمال و رفتار او را ریاکارانه و او را زاهدی ظاهر پرست می دانند ابن الهباریه از شعرای عهد او می گوید :

قدکان صوم الذهر یجمعنا فالآن فرق بیننا الذهر
و تمکنت منهم مکیده فمضی التفاق و أمکن الجهر

(صاحبی نخجوانی ، ۱۳۵۷ : ۲۸۱)

بنداری در مورد ابوالغنائم می گوید: « تاج الملک مردی خوش لهجه و زبان آور و ثروتمند بود او همتهایی دارد ! همتهای بزرگ او آخر ندارد و به وصف نمی آید کوچک ترین همتش از روزگار بزرگ تر است » (بنداری اصفهانی ، ۱۳۵۶ : ۷۰). ابن جوزی مانند ابن اثیر از بر پائی بنای آرامگاه شیخ ابو اسحاق شیرازی و ساخت مدرسه تاجیه بغداد توسط ابوالغنائم خبر داده است (ابن جوزی ، ۱۳۵۹ : ج ۹ : ۷۴).

تاج الملک ابوالغنائم فردی باهوش و زبده در امور دیوانی و یکی از افراد شاخص اهل قلم روزگار خود بود ، مولف تجارب السلف در مورد مهارت او در امور دیوانی می گوید : « و الحق مردی جلد و کافی و کاردان بود»

(صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۸۱) زیرکی او در کارها و مهارت در امور دیوانی باعث شد که به رقیبی سرسخت برای نظام الملک تبدیل شود «و از جمله حاسدان خواجه و دائم پیش سلطان تقبیح صورت حال او کردی» (همان جا).

بیشتر منابع ابوالغنائم را در قتل خواجه نظام الملک سهیم میدانند و اینکه بعد از مرگ خواجه قرار بود که ابوالغنائم به وزارت برسد حتی ملک‌شاه به منجمان دستور داده بود که روزی را برای وزارت ابوالغنائم معین کنند (همان جا) اما با مرگ نا بهنگام ملک‌شاه و به هم ریختن اوضاع دربار، لشکر ابوالغنائم با ترکان خاتون برای به قدرت رساندن محمود پسر خردسال ملک‌شاه همراه شد و تلاش‌های زیادی برای از میان بردن رقبا و بدست گرفتن قدرت انجام داد، اما این تلاش‌ها ثمری نداشت «تاج الملک و ترکان خاتون از جلو برکیارق در آمدند ولی در سال ۴۸۵ ق در بروجرد در هم شکسته شدند. ترکان خاتون با نیروهای خود به اصفهان برگشت و در آنجا محاصره شد» (لمبتون، ۱۳۷۲: ۵۴)، و تاج الملک به سوی بروجرد فرار کرد اما توسط نیروهای برکیارق دستگیر شد، او را به اردوگاه برکیارق که اصفهان را در محاصره داشت آوردند، برکیارق که از شایستگی ابوالغنائم آگاه بود خواست تا او را به وزارت گمارد (ابن اثیر، ۱۳۸۸: ج ۱۴، ۶۱۱۸) ابوالغنائم علاوه بر پیشکش‌های فراوان دویست هزار دینار میان بزرگان نظامیه پخش کرد تا کینه از دل آنان پاک کند (همان جا) ولی غلامان جوان تر نظامیه که تاج الملک را مسبب قتل ارباب خود می دانستند سر او را خواستند و «بانگ بر آوردند که جز با کشته شدن کشنده سرورشان خشنود نخواهند گشت» (همان جا).

سرنوشت تلخی برای وزیر شیرازی رقم خورد، ابوالغنائم دستگیر شد و طرفداران خواجه نظام الملک که وی را مسئول مرگ خواجه می دانستند ابوالغنائم را به قتل رساندند «غلامان نظام الملک در لشکر گاه او را بکارد زدند و پاره پاره کردند» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۱۶).

ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری
شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود
(سعدی، ۱۳۶۱: ۴۲)

«سلطان و تاج الملک می پنداشتند که گیتی یکسره آن آنان شده است اما تا سلطان در گذرد سی و شش روز، و تا تاج الملک ره سپرد دو ماه بیشتر نگذشت» (حسینی، ۱۳۸۰: ۹۹).

در مورد ابوالغنائم نظرات مختلفی در منابع آمده است حتی شعرای عصر هم در مورد او متفاوت سروده اند برخی او را به ریاکاری متهم و برخی مانند معزی از خدمات و اقدامات او تعریف و تمجید می کنند اما آنچه مسلم است مخالفان تاج الملک نیز نتوانستند هوش و نبوغ این وزیر زاده شیرازی را نادیده بگیرند چنانکه شاعری به نام ابویعلی ابن هباریه در قصیده ای که سروده و دولتمردان سلجوقی

را با توهین و تحقیر معرفی می کند در هجو ابوالغنائم می گوید: «ابوالغنائم در عین تندی و تیزی اخگری است که روزش شب در پی ندارد» (بنداری، ۱۳۵۶: ۷۴) و این نشانگر فراست و تیزی تاج الملک است که حتی دشمنان و مخالفان او هم آن را تایید می کنند. ابوالغنائم به دلیل هوش و کاردانی و مهارت در امور دیوانی همراه با جاه طلبی های شخصی رقابت با خواجه نظام الملک را برای کنار زدن او آغاز کرد «تاج الملک با وجهه ای که نزد سلطان داشت اوضاع کشور را تغییر داد زیرا سلطان حرف او را بسمع قبول می شنید و از این جهت ترتیبی را که نظام الملک برای اداره کشور داده بود دگرگون کرد» (همان، ۷۱) و زمینه های برچیده شدن قدرت و نفوذ خواجه را فراهم ساخت،

البته در برکناری خواجه نظام الملک شرایط حاکم بر آن دوران یعنی اقتدار و نفوذ بیش از اندازه خواجه و پسرانش در کارها نیز تاثیر داشت (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۴۳۸) علاوه بر آن بدبینی و کینه ملکشاه نسبت به خواجه نظام الملک و قدرت بی رقیب وی اسباب سقوط خواجه و سرانجام قتل وی را فراهم کرد در این میان نقش ابوالغنائم تاج الملک شیرازی را در تخریب چهره سیاسی خواجه نظام الملک نباید نادیده گرفت.

ابوطالب تاج الدین بن دارست شیرازی

سومین فرد از خاندان دارستیان شیراز که به مقام وزارت رسید ابن دارست ابوطالب تاج الدین بن دارست شیرازی بود، قمی که با قهر و غیظ در مورد ابوطالب سخن می گوید او را از مردم شبانکاره می داند:

کی بود در خور وزارت شاه آن شبان طلعت شبان کاره

(قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۱)

اما در دیگر منابع سخنی در مورد شبانکاره بودن ابوطالب نیامده است، مولف زبده التواریخ او را وزیر ملک مسعود بن محمد می داند که در هنگام جنگ های جانشینی که در سال ۵۲۶ق بین شاهزادگان سلجوقی رخ داد و قراچه ساقی اتابک قدرتمند فارس توسط سنجر اسیر شد. «تاج الدین بن دارست، وزیر ملک مسعود، هم اسیر شد» (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۳۳) جنید شیرازی هم او را وزیر سلطان مسعود میدانند ولی به خطا مسعود بن محمود آورده است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۵۷) اما در بیشتر منابع آمده است که او در آغاز وزیر اتابک بوزابه (اتابک فارس) بود و در زمانی که بین بوزابه و امیرفخرالدین

عبدالرحمان بن طغایرک حاکم اران و گنجه و امیرعباس والی ری اتحاد سه گانه ای برقرار شد بوزابه تاج الدین بن دارست را به وزارت سلطان مسعود گماشت .

« بوزابه او را در وزارت سلطان مستقر کرد که کارها را بر وفق مراد او وارد و صادر کند» (بنداری ۱۳۵۶: ۲۵۵) و سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه به ضرورت این وزارت را پذیرفت، اما عمر این وزارت کوتاه بود و بعد از بهم خوردن اتحاد سه گانه امیران در سال ۵۴۱ هـ این دارست نیز از صدارت برکنار شد . در برخی منابع آمده است که ابوطالب معزول و منکوب به شیراز رفت (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۶۲) اما بنداری می گوید :

« سلطان به وی اجازه داد که به فارس با صحت و سلامت و احوال مرتب بازگردد پس وزیر به حضور سلطان آمد و او را ثنا گفت و بدرود کرد» (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۵۹) و به شیراز فرستاده شد تا ارباب سابق خود یعنی بوزابه را از حمله به سلطان مسعود باز دارد. (همان جا) .

زرکوب شیرازی از تلاش تاج الدین در انصراف بوزابه از تصمیم خود مبنی بر جنگ با مسعود می گوید که البته تلاش های این وزیر به جایی نرسید و بوزابه به جنگ با سلطان مسعود رفت و در این جنگ کشته شد بعد از قتل بوزابه که ملکشاه محمود بن محمد به حکومت شیراز رسید تاج الدین وزیر از ترس مجازات مخفی شده بود اما «سلطان ملکشاه خلعت خاص فرستاد و او را وزیر خاص خود گردانید، و سایر امور مملکت را به نظر ایالت او منوط فرمود.» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۰).

در دوره سلطان محمد بن محمود (۵۴۷-۵۵۴) هنگام اقامت سلطان در ساوه در سال ۵۴۹ هـ این دارست دوباره برای وزارت انتخاب شد طبق گفته ابوالرجا قمی او در این زمان هشتاد ساله بود :

« بعد هشتاد سال بو طالب طالب صدر شد دگر پاره

(قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۱)

اما این وزارت به سرانجام نرسید : «سلطان کوشید که از فارس تاج الدین دارستی را بیاورد و به وزارت بنشانند. تاج الدین به اصفهان رسید و مدتی درین شهر مقیم شد پس کار وی سرد و آتشش خاموش گردید. چون آمدنش به تاخیر افتاد سلطان دیگری را وزارت داد» (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۹۴). قمی در مورد وزارت دوباره ابوطالب بن دارست چنین می گوید « امرا و اعیان حضرت را ، وزارت تاج الدین موافق نیامد . هر تیر که در جعبه ایشان بود بینداختند ، واز پای ننشستند ، تا وزارت او را باطل کردند» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۱)

خواندمیر در دستور الوزرا و جنید شیرازی در شدالازار از وزارت ابن دارست در روزگار اتابک سنقر بن مودود (۵۴۳-۵۵۸ ق) اولین پادشاه از سلغریان فارس خبر می دهند (خواند میر، ۱۳۵۵: ۲۴۷ - جنید

شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۵۷) بنابراین ابن دارست وزارت بوزابه، سلطان مسعود، سلطان محمود بن محمد و سنقر بن مودود را برعهده داشت.

ابن دارست وزیری محافظه کار بود و بدلیل سیاست محتاطانه ای که داشت توانست درعرصه پرتلاطم آن روزگار از شکنجه، آزار و قتل در امان بماند (سرنوشتی که اکثر وزرای سلجوقی به آن دچار شدند) از سخنان بنداری اصفهانی می توان به سیاست محافظه کارانه ابن دارست پی برد: «در مدت محدود وزارت این وزیر نه تلخ بود نه شیرین نه کار می کرد و نه بیکار بود نه عزل می شد و نه کار را رها نمود. تمام این موضع به جهت حفظ تندرستی و ترس از عاقبت کار و دردناکی شکنجه بود» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۵۶). نویسنده در ادامه به این نکته اشاره می کند که «در حکومت سلجوقی دیده نشده بود که وزیری معزول گردد و به جان و مالش تعرضی نشود مگر این وزیر» (همان، ۲۵۹) در مورد ابوطالب ابن دارست مورخان نظرات متفاوتی دارند، مولف نسائم الاسحار او را متحیر و عاجز در راندن شغل وزارت می داند» (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۲) خواند میر او را نکوهش می کند که از صفت عقل و کیاست بهره نداشت (خواند میر، ۱۳۵۳: ج ۲، ۵۲۵) عقیلی او را جاهل و متکبر و سفیه و بی تدبیر در امر وزارت می داند (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۱۶) و ابوالرجاء قمی با توهین و تحقیر به توصیف وزارت تاج الدین می پردازد: «مردم پنداشتند که بزرگی را به وزارت می آرند. خبر عیان شد، تابوت مردگان می آورند(قمی، ۱۳۶۳: ۱۴۳) اما بنداری اصفهانی او را مردی بلند مرتبه، بخشنده و دوستدار کار نیک و دشمن کار بد می داند (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۵۵) و ورود ابوطالب بن دارست به بغداد را مانند امیران نظامی ترک همراه با ستمگری و هراس و ویرانی نمی داند و می گوید: «وزیر در خانه وزارت با پراکندن بزرگواری فرود آمد» (همان جا). زرکوب شیرازی هم می نویسد «تاج الدین، در کمال کفایت و جهان بینی و حسن دها و فرط کاردانی، به عهد خود نظیر نداشت» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۶۹).

ابن دارست ابو طالب خواهرزاده، تاج الملک ابوالغنائم وزیر ملکشاه سلجوقی بود و این نشانگر آن است که وزارت در این خاندان سابقه داشته است. او در دوران کوتاه وزارت خود به آبادانی و رونق مراکز دینی توجه نشان داد به نوشته کتاب زبده النصر و نخبه العصر «وزیر در خانه اش مجالسی برای دستار بندان و پیشوایان مذاهب و گفتگو و مناظره آنان ترتیب می داد» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۵۶) و هنگام ورود به بغداد فرمان داد تامدرسه تاجیه را که دایی او ساخته بود بازسازی کنند(همان جا). به گفته زرکوب شیرازی مدرسه تاجی را با موقوفات بسیار و مناره تاجی و رباطی به نام رباط تاج الدین وزیر در شیراز از آثار ابن دارست شیرازی است. (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۰). و در کتاب نظام التواریخ

- آمده است که تاج‌الدین بن دارست شیرازی «دو سرو بلند آنجا نشانده است» (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).
 مهراز فوت او را در شیراز و در سنه پانصد و شصت و اندی می‌داند (مهراز، ۱۳۴۸: ۴۳۸).

نتیجه

خاندان‌های دیوانسالار ایرانی در عرصه‌های مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام منشأ خدمات فراوانی شدند، بیشتر این دیوان سالاران که از مرحله دبیری و پیشکاری عبور کرده و به وزارت رسیدند افرادی هوشمند و کارآمد بودند البته نباید نادیده گرفت که گاه تمکن مالی این خاندان‌ها در کسب مناصب عالی‌نیز موثر بوده است.

خاندان دارستیان شیرازی نمونه‌ای از خاندان‌های دیوان‌سالار سده‌های پنجم و ششم هجری است که مقارن با قدرت‌یابی سلجوقیان به مقام وزارت و مناصب عالی‌دیوانی نائل شدند، در نظریات مورخان ابوطالب بن دارست متهم به محافظه‌کاری است و تاج‌الملک ابوالغنائم نیز به اتهام سهیم بودن در قتل خواجه نظام‌الملک مورد بی‌مهری مورخان قرار گرفته است اما با بررسی دقیق‌تر در زندگی این وزیران شیرازی در می‌یابیم که آنان برآمده از شرایط روزگار خود بودند و تجربه تاریخی (قتل عمیدالملک کندی و خواجه نظام‌الملک طوسی) نشان‌دهنده بود که سرنوشت محتوم

وزرای سلجوقی بعد از عزل، مصادره اموال، شکنجه و قتل بود بنابر این نمی‌توان به رفتار محافظه‌کارانه وزیرانی مانند ابوطالب بن دارست خرده گرفت و او را بی‌تدبیر دانست حتی می‌توان محافظه‌کاری او را از هوشمندی او دانست که می‌تواند خود را از عرصه پر تلاطم آن روزگار خارج کند.

خلاصه اینکه مزایای قدرت وزارت علیرغم خطرات آن موجب تلاش نخبگان جویای نام و مقام برای کسب مقام وزارت و نیز پاسداشت آن مقام بود در چنین فضایی کانون‌های توطئه و حذف فیزیکی مخالفان از سوی جناح‌های رقیب شکل گرفت و منجر به تضعیف مقام وزارت در عهد سلجوقیان شد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵) تاریخ کامل. بر گردان حمید رضا آذیر، ج ۱۴، بی جا: انتشارات اساطیر
- _____ (۱۳۵۱) تاریخ کامل. ترجمه علی هاشمی حائری، ج ۱۶، بی جا: انتشارات کتب
ایران
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۸)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی. به کوشش محمد تقی
پژوهش و یحیی ذکاء، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ابن جوزی، عبدالرحمان (۱۳۵۹)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم. ج ۸، حیدر آباد دکن: بمطبعه
دایره المعارف العثمانیه یعاصمه
- بنرداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی زبده النصره و نخبه العصر. ترجمه
محمد حسین جلیلی، بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- بیضاوی، ناصرالدین (۱۳۸۲)، نظام التواریخ. تصحیح میر هاشم محدث تهران: انتشارات ادبی و
تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی
- جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸)، شدالازارفی حط الاوزار عن زوارالمزار. بتصحیح و
تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن (۱۳۸۰)، زبده التواریخ: اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی. مصحح متن
عربی دکتر محمد نورالدین، مترجم رمضان علی روح اللهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون
بغدادی
- خواند میر، غیاث الدین (۱۳۵۵)، دستورالوزرا. با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات
اقبال
- _____ (۱۳۵۳)، حبیب السیرفی اخبار افرادالبشر. زیر نظر دکتر دبیر سیاقی، ج ۲، تهران:
انتشارات کتابفروشی خیام
- راوندی، محمد (۱۳۸۶)، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق. تصحیح محمد اقبال،
تهران: انتشارات اساطیر
- زرکوب شیرازی، معین الدین (۱۳۵۰)، شیراز نامه. به کوشش دکتر اسماعیل واعظ جوادی، بی جا:
انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۱). *غزلیات سعدی*. تصحیح حبیب یغمایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- صاحبی نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷). *تجارب السلف*. تصحیح عباس اقبال، تهران: ناشر کتابخانه طهوری
- عقیلی، سیف الدین (۱۳۶۴). *آثار الوزرا*. به تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات اطلاعات
- قمی، نجم الدین (۱۳۶۳). *تاریخ الوزرا*. به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- لمبتون، آن (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرنی
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹). *تاریخ گزیده*، باهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- مهرارز، رحمت الله (۱۳۴۸). *بزرگان شیراز*، بی جا: انتشارات انجمن آثار ملی
- معزی (۱۳۶۲). *دیوان معزی*، با مقدمه و تصحیح ناصر هیبری، تهران: نشر مرزبان
- میرخواند، محمد (۱۳۳۹). *روضه الصفا فی سیره الانبیا والملوک والخلفاء*، ج ۴، بی جا: انتشارات کتابفروشی های مرکزی، خیام پیروز
- منشی کرمانی، ناصر (۱۳۶۴). *انسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا*، به تصحیح و مقدمه و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی «محدث» تهران: انتشارات اطلاعات
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، تهران: نشریات گلانه خاور